

فقر، حقوق بشر، و عدالت جهانی



تهیه کننده
آرش نراقی

حقوق معنوی

- اختصاص - این مطلب به پروژه توانا مربوط به سازمان E-Collaborative for Civic Education اختصاص دارد و استفاده از آن می بایست با ذکر نام سازمان تهیه کننده انجام شود.
- غیر تجاری - این مطلب برای استفاده های غیر تجاری می باشد و برای هیچ گونه منفعتی بهره برداری نخواهد شد.
- اشتراک - اگر می خواهید هر گونه تغییری در مطلب وارد کنید، شما می توانید حاصل کار را تنها تحت مجوز E-Collaborative for Civic Education منتشر کنید و برای ایجاد بدنه اصلی اطلاعات، این تغییرات را باید با E-Collaborative for Civic Education به اشتراک گذارید.

عدالت توزیعی چیست؟



www.tavaana.org

*عدالت توزیعی عبارتست از توزیع شایسته
زحمات و ثمرات میان افراد.

*توزیع عادلانه وقتی تحقق می یابد که هر کس
سهم واقعی خود را دریافت کند.

*فرد نسبت به سهم واقعی خود صاحب حق
است.

* بنابراین، عدالت توزیعی عبارتست از رساندن
حق به حق دار.

عدالت توزیعی شامل چه کسانی می شود؟



*عدالت توزیعی فقط شامل آن کسانی می شود که (بالفعل یا بالقوه) در چارچوب یک همکاری متقابل به یکدیگر سود می رسانند.

دو تلقی از عدالت توزیعی

سناریوی اول:

*فرض کنید که آقای الف با کار و زحمت زیاد توانسته است سرمایه کافی بپندوزد تا خانه کوچکی بخرد، فرزندش را به کالج شهرشان بفرستد، و پدر و مادرش را برای دریافت برخی خدمات پزشکی بیمه کند.

سناریوی اول:

- فرض کنید که آقای الف با کار و زحمت زیاد توانسته است سرمایه کافی بپندوزد تا خانه کوچکی بخرد، فرزندش را به کالج شهرشان بفرستد، و پدر و مادرش را برای دریافت برخی خدمات پزشکی بیمه کند.
- اما دولت تصمیم می گیرد تا مالیاتها را افزایش دهد، و در نتیجه پس از کسر مالیات اندوخته او کفاف انجام طرحهایی را که در نظر داشت نخواهد داد.

سناریوی اول:

- فرض کنید که آقای الف با کار و زحمت زیاد توانسته است سرمایه کافی بپندوزد تا خانه کوچکی بخرد، فرزندش را به کالج شهرشان بفرستد، و پدر و مادرش را برای دریافت برخی خدمات پزشکی بیمه کند.
- اما دولت تصمیم می گیرد تا مالیاتها را افزایش دهد، و در نتیجه پس از کسر مالیات اندوخته او کفاف انجام طرحهایی را که در نظر داشت نخواهد داد.
- در این شرایط، آقای الف افزایش مالیات را ناعادلانه می داند، و مدعی است که آن اندوخته حاصل دسترنج اوست و هیچ کس جز او نسبت به آن حقی ندارد.

سناریوی اول:

- فرض کنید که آقای الف با کار و زحمت زیاد توانسته است سرمایه کافی بپندوزد تا خانه کوچکی بخرد، فرزندش را به کالج شهرشان بفرستد، و پدر و مادرش را برای دریافت برخی خدمات پزشکی بیمه کند.
- اما دولت تصمیم می‌گیرد تا مالیاتها را افزایش دهد، و در نتیجه پس از کسر مالیات اندوخته او کفاف انجام طرحهایی را که در نظر داشت نخواهد داد.
- در این شرایط، آقای الف افزایش مالیات را ناعادلانه می‌داند، و مدعی است که آن اندوخته حاصل دسترنج اوست و هیچ کس جز او نسبت به آن حقی ندارد.
- در این شرایط، آقای الف به سیاستها و سیاستگرانی رأی خواهد داد که به تلقی او از عدالت قائلند، و حق مالکیت او را برسمیت می‌شناسند، و به او امکان می‌دهند که با اندوخته اش برنامه‌هایی را که خود برای زندگیش در نظر گرفته انجام دهد.

عدالت در سناریوی اوّل

به نظر می رسد که در تلقی اوّل، نظریه عدالت باید نشان دهد که فرد مستحق چه چیزهایی است، و تحت چه شرایطی آن فرد مستحق آن چیزهاست. این تلقی را می توانیم «تلقی بر مبنای استحقاق» بنامیم.

عدالت توزیعی

سناریوی دوّم:

- اکنون آقای ب را در نظر بگیرید. آقای ب بوضوح می بیند که بسیاری از نابرابریهای موجود در جامعه تاحدّ زیادی ناشی از شانس است. و در غالب موارد افراد فقیر و محروم نمی توانند کار چندانی بکنند تا وضعیت اسفبار خود را که ناشی از آن نابرابریهای تصادفی است، بهبود بخشند.
- از نظر او نابرابریهای تصادفی و نیز ناتوانی افراد فقیر و محروم از تغییر وضعیت شان ناعادلانه است، و خود به تداوم و گسترش بی عدالتی می انجامد.

- سناریوی دوّم:
- اکنون آقای ب را در نظر بگیرید. آقای ب بوضوح می بیند که بسیاری از نابرابریهای موجود در جامعه تاحدّ زیادی ناشی از شانس است. و در غالب موارد افراد فقیر و محروم نمی توانند کار چندانی بکنند تا وضعیت اسفبار خود را که ناشی از آن نابرابریهای تصادفی است، بهبود بخشند.
- از نظر او نابرابریهای تصادفی و نیز ناتوانی افراد فقیر و محروم از تغییر وضعیت شان ناعادلانه است، و خود به تداوم و گسترش بی عدالتی می انجامد.
- از منظر آقای ب، نابرابری ناعادلانه است مگر آنکه مبنای اخلاقاً موجّهی برای آن وجود داشته باشد (یعنی بر مبنای قابلیتها یا شرایط صرفاً تصادفی به وجود نیامده باشد).
- و تنها چیزی که نابرابری را موجه می کند این است که به بهبود شرایط افراد محروم و فقیر کمک کند (مثلاً به رشد اقتصادی ای بینجامد که فقرا و محرومان هم از مزایای آن بهره مند شوند).

- بنابراین، در شرایط حاضر (یعنی شرایطی که نابرابریهای موجود در جامعه موجه نیست)، اقتضای عدالت این است دست کم بخشی از ثروت را در جامعه توزیع مجدد کنیم، یعنی از طریق وضع مالیات، منابع مالی لازم برای خدمات اجتماعی و رفاهی اقشار فقیر و محروم را تا آنجا که اصل عدالت اقتضا می کند، تأمین کنیم.
- بنابراین، آقای ب به سیاستها و سیاستمدارانی رأی خواهد داد که بر مبنای این تلقی از عدالت از وضع مالیات برای بازتوزیع ثروت در جامعه دفاع می کنند.

عدالت در سناریوی دوّم

به نظر می رسد که در تلقی دوّم، نظریه عدالت باید نشان دهد که همه انسانها در مقام تأمین نیازهای اساسی شان از حقّ برابر برخوردارند، و نیز نشان دهد که چگونه می توان آن نیازهای اساسی را برآورد.

این تلقی را می توانیم «عدالت بر مبنای نیازهای اساسی» بدانیم.

دو رویکرد متفاوت به مقوله عدالت



رویکرد اوّل: نهادگرایی استعلایی (رویکرد از بالا به پایین)

رویکرد دوّم: مقایسه بر مبنای واقعیت موجود (رویکرد از پایین به بالا)

رویکرد نهادگرایی استعلایی

این رویکرد نظریه پرداز می کوشد:

* در گام نخست، تصویری از یک جامعه آرمانی به دست دهد که عدالت را در حدّ اعلی خود تحقق یافته است.

* سپس در گام دوم می کوشد آن تصویر آرمانی را بر جامعه واقعی تطبیق دهد.

به بیان دیگر، ابتدا می کوشد تعریف ماهیت «عدالت» به دست دهد، و سپس جامعه موجود را چندان تغییر دهد که مصداق آن عدالت آرمانی شود.

* در اینجا پرسش اصلی این است:

«یک نهاد (یا جامعه) کاملاً عادلانه چگونه نهاد (یا جامعه) ای است؟»

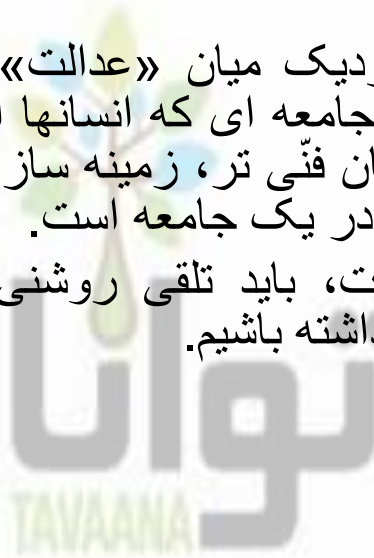
رویکرد مقایسه ای بر مبنای واقعیت موجود

- در اینجا غرض اصلی نظریه پرداز نه تعریف عدالت آرمانی که تشخیص مصادیق واقعی بی عدالتی و محو تدریجی آنها از صحنه اجتماعی است.
- در این رویکرد اهتمام اصلی نظریه پرداز تعریف مفهوم عدالت آرمانی و تطبیق آن بر جامعه موجود نیست. بلکه او می کوشد جوامع واقعاً موجود و رفتارهای مردم و تعاملات اجتماعی واقعاً موجود را مورد توجه و مقایسه قرار دهد، و ببیند که چگونه می توان از وضعیت ناعادلانه واقعاً موجود یک به وضعیت دو رفت به نحوی که در وضعیت دو میزان بی عدالتی کمتر از وضعیت یک شده باشد.
- در اینجا پرسش اصلی این است: «چگونه می توان از میزان بی عدالتی در این جامعه کاست؟»

تلقی توماس پوگی از عدالت

* از نظر پوگی رابطه ای نزدیک میان «عدالت» و «شکوفایی انسان» وجود دارد. به بیان دیگر، در جامعه ای که انسانها امکان شکوفایی ندارند، عدالت تحقق نیافته است. به بیان فنی تر، زمینه سازی مؤثر برای شکوفایی انسانها شرط لازم تحقق عدالت در یک جامعه است.

بنابراین، برای فهم بهتر عدالت، باید تلقی روشنی از مفهوم «شکوفایی انسان» و شرایط ضروری آن داشته باشیم.



شکوفایی انسان

* مفهوم «شکوفایی انسان» ریشه در اخلاق ارسطویی دارد. درباره اینکه «شکوفایی انسان» چیست و به چیست اختلاف نظر اساسی وجود دارد. اما علی رغم اختلاف نظرهایی که در این خصوص وجود دارد، به نظر می رسد که می توان توافق کرد که عوامل زیر حداقل شرایطی است که دسترسی به آنها باید برای تمام انسانها تأمین شود تا مجال شکوفایی آنها (به هر معنایی که مدنظر است) فراهم آید:

خوراک، پوشاک، سرپناه، برخی آزادیهای اساسی، امکان روابط اجتماعی و مشارکت در حیات جمعی، و تحصیل.

* اگر این امور را از جمله شرایط ضروری برای شکوفایی انسان تلقی کنیم، در آن صورت به نظر می رسد که دسترسی به این امور از جمله حقوق اساسی انسانها خواهد بود، و شرط عدالت توزیعی آن است که شرایطی در جامعه فراهم آید که حق به حق دار برسد، یعنی انسانها به محتوای این حقوق دسترسی بیابند، یا محرومیت ایشان از محتوای این حقوق کاهش یابد.

* بر این مبناست که از نظر پوگی مفهوم عدالت و حقوق بشر بایکدیگر مربوط می شود.

* تلقی حداقلی از شرایط شکوفایی انسان می تواند زمینه ای برای اجماع نسبی جامعه جهانی بر سر مفهوم حقوق بشر و تلقی کاربردی از عدالت جهانی فراهم آورد.



فقر به مثابه نقض حقوق بشر

اصل ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر: تمام انسانها حق دارند که از سطح زندگی ای برخوردار باشند که برای تأمین سلامت و بهروزی ایشان و اعضای خانواده شان کفایت کند، این حق از جمله شامل حق ایشان نسبت به خوراک، پوشاک، و خدمات پزشکی می شود.

اصل ۲۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر: تمام انسانها حق دارند از نظم و سامان اجتماعی و بین المللی ای برخوردار باشند که بتواند حقوق و آزادیهای مطرح شده در این اعلامیه را تماماً تحقق بخشد.

چند آمار درباره میزان فقر در سطح جهانی:

- مطابق گزارش بانک جهانی (۲۰۰۴)، حدود ۱۰۸۹ میلیون انسان با درآمد روزانه ای کمتر از یک دلار زندگی می کنند.
- ۸۵۰ میلیون انسان دچار سوء تغذیه مزمن هستند.
- ۲۶۰۰ میلیون نفر به داروهای اساسی دسترسی ندارند.
- حدود ۱۰۰۰ میلیون انسان فاقد سرپناه مناسب هستند.
- ۲۰۰۰ میلیون انسان به الکتریسته دسترسی ندارند.
- حدود ۷۸۱ میلیون نفر از افراد بزرگسال بیسواد هستند.
- ۲۵۰ میلیون کودک بین ۵ تا ۱۴ سال مجبورند برای امرار معاش در بیرون خانه در شرایطی بسیار دشوار کار کنند (کارهایی مانند سربازی، روسپی گری، خدمتکاری، یا کار در مزرعه، ساختمان سازی، پارچه بافی، نجاری و امثال آن).
- یک سوم کل مرگ و میرهای دنیا (یعنی سالانه ۱۸ میلیون یا روزانه ۵۰ هزار تن) در اثر عواملی ناشی از فقر است- مثل بیماریهایی که به آسانی با تغذیه بهتر، آب آشامیدنی سالم، سیستم فاضلات، بسته های الکترولیت، واکسن، آنتی بیوتیک، و سایر داروها قابل درمان است.

در کدام شرایط فقر استخوان سوز مصداق نقض حقوق بشر تلقی می شود؟

- به نظر می رسد که فقر شدید در صورتی می تواند مصداق نقض حقوق بشر است که کس یا کسانی عامدانه به نحو مستقیم یا غیر مستقیم عامل به وجود آورنده آن باشند. بنابراین، اگر گروهی از انسانها به علت عوامل طبیعی خارج از کنترل انسانها مثلا دچار خشکسالی و قحطی شوند، شرایط ایشان را نمی توان مصداق نقض حقوق بشر دانست.

- بنابراین،

(1) پرسش اول این است که تحت کدام شرایط انسانها می توانند عامل و مسؤول به وجود آمدن فقر شدید باشند؟

(2) پرسش دوم این است که تحت کدام يك از آن شرایط، کار کس یا کسانی را که عامل فقر هستند، می توان مصداق نقض حقوق بشر دانست؟

به طور کلی افراد به سه شیوه می توانند عامل به وجود آوردن فقر شدید باشند:

شیوه اول :

* ایجاد فقر از طریق انجام دادن پاره ای کارها. در این حالت افراد کارهایی می کنند که از پیش معلوم است که نتیجه آن این است که دیگران از اسباب حیات و بقایشان محروم می شوند- مشروط بر آنکه برای آن افراد ممکن باشد که از انجام آن کارها بپرهیزند یا راههای بدیلی را در پیش بگیرند که چنان پیامدهای زیانباری نداشته باشد. برای مثال، فرض کنید که یک شرکت تجاری بین المللی در یک کشور فقیر معدنی را استخراج می کند و فضولات سمی آن را رودخانه ای که در آن نزدیکی جاری است می ریزد، و در نتیجه مردمانی که در امتداد رودخانه زندگی می کنند و غذا و آب آشامیدنی شان از این رودخانه تأمین می شود ، همانطور که پیشاپیش معلوم بود، دچار زیانها و آسیبهای جدی می شوند.

* آیا ایجاد فقر در این شرایط مصداق نقض حقوق بشر است؟ به نظر می رسد که مثال فوق مصداق بارز نقض حقوق بشر باشد. اما اگر بنا به فرض، شرکت تجاری تصمیم بگیرد که برای دستیابی به منابع طبیعی و انسانی ارزانتر کارخانه هایش را به کشور دیگری منتقل کند، و در نتیجه این اقدام کارگران بومی کار و درآمد خود را از دست دهد، و دچار فقر شدید شوند، در آن صورت معلوم نیست که این اقدام شرکت را بتوان مصداق نقض حقوق بشر دانست.

شیوه دوم: فقر ناشی از بی عملی.

* در این شیوه ممکن است که فرد یا نهاد الف نقش مستقیم یا غیرمستقیمی در ایجاد و تداوم فقر استخوان سوز نداشته باشد، اما این فرد یا نهاد می تواند بدون آنکه هزینه قابل توجهی متحمل شود، کاری انجام دهد که بساط این فقر برچیده شود، اما علی رغم این واقعیت از انجام آن کار سرباز می زند.

* آیا در اینجا بی عملی فرد یا نهاد الف در برچیدن بساط فقر را می توان مصداق نقض حقوق بشر دانست؟

تقریباً تمام اندیشمندان معتقدند که این بی عملی اخلاقاً نارواست. اما آیا مصداق نقض حقوق بشر هم هست؟ دست کم توماس پوگی این نوع بی عملی را هرچند از حیث اخلاقی ناروا می داند، اما از منظر عقلی آن را مصداق نقض حقوق بشر بشمار نمی آورد.

* استدلال پوگی:

حقوق بشر به دو نحو متضمن تکلیف است:

نحوه اول این است که حق و تکلیف لازم و ملزوم یکدیگرند. برای مثال، فرد الف مکلف است که از شکنجه فرد ب بپرهیزد چرا فرد ب واجد حق مصونیت از شکنجه است. یعنی حق فرد ب مستلزم و متضمن تکلیف فرد الف است.

نحوه دوم غیرمستقیم است. در اینجا حق فرد ب چندان مهم است که فرد الف مکلف است که مانع نقض حق ب شود. دست کم مادام که می تواند این کار را بدون تحمل هزینه ای گزاف بر خود و دیگران به انجام برساند. برای مثال، فرد ب واجد حق مصونیت از شکنجه است، و فرد الف هم به تکلیف نوع اول خود عمل می کند و هرگز در مقام شکنجه فرد ب بر نمی آید. اما در شرایطی که فرد ج در کار شکنجه فرد ب است، فرد الف مکلف است که مانع شکنجه ب توسط ج شود. مشروط بر آنکه هزینه این کار برای او و دیگران گزاف و سنگین نباشد.

از نظر پوگی اگر کسی تکلیف از نوع اول را نقض کند، کار او قطعاً نقض حقوق بشر است. اما اگر کسی تکلیف از نوع دوم را نقض کند، عمل او را لزوماً نمی توان مصداق نقض حقوق بشر دانست.

برای اینکه تشخیص دهیم که آیا نقض تکلیف نوع دوم مصداق نقض حقوق بشر هست یا نه، باید وضعیت را در یک بستر زمانی طولانی تر نظر کنیم.

* اگر به رابطه میان کشورهای ثروتمند و فقیر در یک پنجره زمانی کوتاه مثلاً پنج سال اخیر نگاه کنیم، در آن صورت عدم کمک به آن کشورهای فقیر را برای رفع فقر استخوان سوز می توان کاری ناپسند دانست اما نه مصداق نقض حقوق بشر.

* اما اگر به این رابطه در بستر زمانی طولانی تری، مثلاً صد سال اخیر، نظر کنیم، در آن صورت روشن می شود که در بسیاری موارد کشورهای ثروتمند نقش مهمی در ایجاد و تداوم فقر شدید و دامنگیر در کشورهای فقیر داشته اند. در آن صورت عدم کمک به کشورهای فقیر در شرایط کنونی را می توان مصداق نقض حقوق بشر تلقی کرد.



شیوه سوم: فقر ناشی از نهادهای اجتماعی.

در جهان مدرن مهمترین عامل ایجاد کننده فقر بیش از آنکه تک تک افراد باشند، قواعد حاکم بر مبادلات اقتصادی در سطح ملی و بین المللی است. هرگونه تغییر در قوانین و قواعد مربوط به تجارت بین الملل، شرایط اعطای وام، سرمایه گذاری، نحوه بهره برداری از منابع، یا مالکیت دستاوردهای فکری بشری تواند تأثیرات عظیمی بر زندگی مردم در سطح جهانی برجا بگذارد و فقر ویرانگری بینجامد.



فقر و عدالت جهانی

- روزانه قریب به پنجاه هزار انسان- عمدتاً از میان کودکان، زنان، و افراد رنگین پوست- در نتیجه گرسنگی، اسهال، ذات الریه، سل، مالاریا، سرخک، و سایر عوامل مربوطه به فقر جان می‌بازند.
- پوگی معتقد است که بخش عمده‌ای از معضله فقر در سطح جهانی را می‌توان با جرح و تعدیل جزئی نظم جهانی- که صرفاً مستلزم کاهش بسیار جزئی در میزان درآمد کشورهای ثروتمند است- چاره کرد.
- به عبارت دیگر، از منظر پوگی، نهادهای جهانی و نظمی که در حال حاضر در سطح جهانی آفریده‌اند، نقش بسیار مهمی در ایجاد و تداوم فقر جهانی دارد، و لذا تصحیح و تعدیل این نظم، بدون ضربه زدن به اساس آن، می‌تواند این نقیصه را مرتفع کند. اصلاح این ساختارها اقتضای اصل عدالت در سطح جهانی است.

مخالفان نظریه پوگی: کسانی مانند جان راولز مایلند که معضله فقر شدید و استخوان سوز را صرفاً بر مبنای عوامل بومی و ملی توضیح دهند. از نظر راولز، برای مثال، ریشه فقر را باید در فرهنگ سیاسی عمومی و سنتهای دینی و فلسفی ای دانست که مبنای نهادهای آن جوامع است. بنابراین، شرّ اجتماعی در جوامع فقیر را به احتمال زیاد باید حکومت سرکوبگر و نخبگان فاسد دانست.

پاسخ پوگی:

* پیشرفت فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی جوامع پیشرفته امروزی برآمده از فرآیند تاریخی است که در آن برده داری، مستعمره سازی، و حتی نسل کشی نقش بارزی ایفا کرده است. البته این جرائم و جنایات مربوط به گذشته است، اما نابرابری عمیق و فاحش میان کشورهای غالب و مغلوب را می توان تاحدی میراث به جا مانده از آن دوران دانست.

* این بدان معنا نیست که عوامل بومی و ساختارهای ملی نقشی در میزان پیشرفت یا پسرفت کشورها در دوران پساستعماری نداشته است. اما تصدیق این نقش این عوامل بومی هم نباید مرا از نقش مهم نهادهای بین المللی و نظم پدید آمده در سطح جهانی غافل کند.

اصول پیشنهادی پوگی برای تحقق عدالت توزیعی در سطح جهانی و مقابله با فقر جهانی

* پوگی برخلاف راولز معتقد است که عدالت امری جهانی است، به دو معنا:

(1) حقوق بشر امری عام و جهانی است، و تمام انسانها از پاره ای حقوق اساسی برخوردارند. و همانطور که انسانها حق مصونیت از شکنجه و کشته شدن دارند و مکلف اند که از قتل دیگران بپرهیزند، واجد این حق هم هستند که گرفتار محرومیت و فقر استخوان سوز نشوند، و متقابلاً تمام انسانها مکلف اند که از نقض این حق اخیر نیز بپرهیزند.

(2) ما در متن اقتصادی جهانی شده زندگی می کنیم که در طول زمانی طولانی به نحوی ناعادلانه سامان پذیرفته است. در شرایطی که اقتصاد جهانی عمیقاً به هم پیوسته شده است، و گذشته آن بر مبنای استعمار شکل پذیرفته، و در وضعیت کنونی آن هم برخی کشورها یا نهادهای ثروتمند زمام اقتصاد سیاسی جهانی را در اختیار دارند، ثروتمندان به اقتضای اصل عدالت وظیفه اکید دارند که از نقض فعالانه حقوق فقرا بپرهیزند.

اصل مالیات بر استحصال منابع (Global Resources Dividend= GRD):

* همانطور که استعدادهای طبیعی و غیراقتصادی افراد نباید از حیث اخلاقی مبنای عدالت توزیعی قرار بگیرد، و در بحث مربوط به عدالت باید آنها را به عنوان امور اتفاقی کنار بگذاریم، وجود منابع طبیعی در یک سرزمین خاص هم امری اتفاقی است، و در مقام بحث از عدالت توزیعی نباید نقش تعیین کننده ایفا کند. بنابراین، عدالت توزیعی در سطح جهانی باید به نحوی تعریف شود که موقعیت جغرافیایی انسانها و منابعی که برحسب اتفاق در سرزمین ایشان وجود دارد یا وجود ندارد، سرنوشت ایشان را تعیین نکند. اصل مالیات بر منابع برای از میان برداشتن نقش این عنصر اتفاقی در عرصه جهانی است. این اصل مشتمل بر دو جزء است:

- مردم یک سرزمین مالک تمام منابع طبیعی هستند که در قلمرو ملی شان واقع است و کنترل کامل آن منابع را در اختیار دارند.
- اما اگر به استخراج آن منابع طبیعی اقدام کردند، باید برای استفاده از هر یک از آن منابع مالیاتی جزئی بپردازند. به بیان دیگر، GRD مالیات بر مصرف است.
- این اصل را می توان بر منابعی مانند زمین های کشاورزی و دامداری، و نیز آب و هوایی که برای تخلیه فضولات مورد استفاده قرار می گیرند هم اطلاق کرد.
- بنابراین، مردم یک کشور می توانند هر چقدر که می خواهند از منابع سرزمین خود بهره مند شوند، اما باید بخشی از منافع اقتصادی این کار را با دیگران شریک شوند.
- در شرایط کنونی جهان میزان یک درصد GRD می تواند درآمد سالیانه ای معادل سیصد بیلیون دلار فراهم کند. برای مثال، اگر بر استخراج هر بشکه نفت خام صرفاً دو دلار مالیات GRD وضع شود (حدود پنج سنت برای هر گالون)، تقریباً یک ششم کل آن مبلغ فراهم می شود. اگر این مبلغ با برنامه ریزی دقیق هزینه شود، می تواند در وضعیت محروم ترین اقشار مردم در سطح جهان بهبود چشمگیری پدید آورد.

اما در اینجا دو پرسش مهم مطرح است:
پرسش اول: این مبلغ را به چه نهاد یا مرکزی باید پرداخت؟
پرسش دوم: این مبلغ را باید در چه مواردی هزینه کرد؟

* در یک جهان ایده آل، حکومت‌های مربوط به جوامع فقیر می‌توانستند مستقیماً بخشی از این سرمایه را بر مبنای درآمد سرانه و نیز میزان جمعیت شان دریافت کنند.

در شرایط غیرایده آل، یعنی در شرایطی که حکومت جوامع فقیر فاسد است و به احتمال زیاد این سرمایه صرف منافع طبقه حاکم خواهد کرد، شاید بتوان این سرمایه را از طریق نهادهای وابسته به سازمان ملل نظیر WHO یا UNICEF، یا سازمانهای غیردولتی نظیر Oxfam برای فقرزدایی هزینه کرد.

اگر در یک مورد خاص هیچ یک از این راهها گشوده نباشد، و سرمایه نهایتاً به سود محرومان جامعه هزینه نشود، بهتر است که آن را در مناطق دیگری که امکان هزینه مؤثر آن وجود دارد صرف کرد.

* درآمد ناشی از مالیات بر استحصال منابع را باید صرف فقرزدایی و بهبود شرایط زیست فقرای کنونی و آینده جهان کرد تا اطمینان حاصل شود که تمام این افراد به تحصیل، خدمات پزشکی، و ابزار تولید (مانند زمین) و/یا شغل دسترسی دارند، تا حدی که بتوانند نیازهای خود را با کرامت برآورده کنند، و علایق و منافع خود را به نحو مؤثری ابراز و اعلان کنند.

اصل امتیاز تصرّف در منابع طبیعی:

مطابق قواعد حاکم بر روابط بین الملل در شرایط کنونی دولتهای فاقد مشروعیت ملی نه فقط حقّ تصرف در منابع طبیعی کشور تحت قیمومت خود را دارند، بلکه بالاتر از آن می توانند مالکیت منابع طبیعی کشور را دیگران واگذار کنند و در قبال آن پولهای هنگفتی دریافت کنند که صرفاً در جهت منافع نخبگان حاکم صرف می شود.

جامعه بین الملل باید حقّ تصرّف در منابع طبیعی یک سرزمین را فقط برای مردم آن سرزمین و نمایندگان مشروع آنها برسمیت بشناسد. این حقّ از جمله شامل حقّ انتقال مالکیت آن منابع به دیگران است. بنابراین، در سطح بین الملل نباید حقّ فروش و واگذاری منابع طبیعی را برای حکومتهای نامشروع برسمیت شناخت.

برای مثال، نيجريا سالانه دو ميليون بشکه نفت توليد مي کند که بسته به قيمت بازار ثروتی بین ده تا بیست بلیون دلار ایجاد می کند. هر گروهی که بتواند زمام این ثروت را در اختیار بگیرد می تواند سلاح و سرباز کافی برای تحکیم پایه های قدرتش فراهم آورد، و خواست و اراده مردم کشورش را یکسره نادیده بگیرد.

اصل امتیاز وام گرفتن از نهادهای بین المللی:

مطابق قوانین حاکم بر روابط بین الملل، گروههای حاکم بر کشورها حق دارند که در سطح بین المللی قراردادهای عقد کنند که به موجب آن تعهدات مالی سنگینی بر دوش کل کشور نهاده شود. برای مثال، می توانند از بانکها و سایر نهادهای بین المللی وام های کلان دریافت کنند، و آن وامهای را صرف منافع و مصالح شخصی یا گروهی خود کنند. اگر حکومتهای بعدی بخواهند از بازپرداخت وامهای سنگینی که توسط سلف فاسد، غاصب، خودکامه، و غیرمشروع بر کشور تحمیل شده است شانه خالی کنند، بسختی توسط بانکها و حکومت سایر کشورها مجازات خواهند شد.

برسمیت شناختن این امتیاز برای حکومتهای نامشروع به سه طریق به ظهور نخبگان فاسد و سرکوبگر در کشورهای در حال توسعه کمک می کند:

- این امتیاز به حاکمان نامشروع و فاسد امکان می دهد که پول بیشتری در اختیار داشته باشند تا خود را علی رغم مخالفتهای فراگیر در کشورشان در قدرت حفظ کنند، و مسؤولیت بازپرداخت آن پولها را بر گرده مردم سرکوب شده جامعه تحمیل کنند.
- این امتیاز دولتهای دموکراتیکی را که در نتیجه مبارزه با حکام فاسد و سرکوبگر بر سرکار می آیند با بدهی های سنگینی روبرو می کند که بازپرداخت آنها فرآیند بازسازی و اصلاح سیاسی و اجتماعی جامعه را با دشواری یا وقفه روبرو می کند.
- این امتیاز تمایل به کودتا را در کشورهای در حال توسعه تشدید می کند، زیرا هرگروهی که بتواند ابزارهای سلطه را در جامعه تحت اختیار خود درآورد می تواند از مواهب این امتیاز بهره مند شود.

بنابراین، جامعه بین الملل امتیاز وام گرفتن از نهادهای بین المللی را فقط باید برای دولتهای مشروعی که منافع مردم خود را نمایندگی می کنند برسمیت بشناسند. www.tavaana.org

حقوق معنوی

- اختصاص - این مطلب به پروژه توانا مربوط به سازمان E-Collaborative for Civic Education اختصاص دارد و استفاده از آن می بایست با ذکر نام سازمان تهیه کننده انجام شود.
- غیر تجاری - این مطلب برای استفاده های غیر تجاری می باشد و برای هیچ گونه منفعتی بهره برداری نخواهد شد.
- اشتراک - اگر می خواهید هر گونه تغییری در مطلب وارد کنید، شما می توانید حاصل کار را تنها تحت مجوز E-Collaborative for Civic Education منتشر کنید و برای ایجاد بدنه اصلی اطلاعات، این تغییرات را باید با E-Collaborative for Civic Education به اشتراک گذارید.